رمز موفقیت ناپیل

رابرت مک کروم

فتحی جوزانی، محمد

 امروزه می‏توان وی.اس.نایپل را برجسته‏ترین و معتبرترین‏ رمان‏نویس و نویسنده ادبیالت داستانی انگلیسی به شمار آورد. چه کسانی ممکن است رقیب او باشند؟

سال‏بلو،جان آپدایک یا مارتین‏ایمیس؟مسلما این فهرست‏ بسیار کوتاهاست.ولی اگر بخواهم ده نفر از برترین‏های معاصر را معرفی کنم،هرچند که این کار چندان عاقلانه نیست،بدون‏ شک سر ویدیا نایپل نفر ول خواهد بود.

ممن از زمانی که کتاب«در کشوری آزاد»در سال 1971 جایزه بوکر را به خود اختصاص داد،تاکنون تمام آثار نایپل را خوانده‏ام.نوشته‏های او خیلی سریع مرا مسحور کرد و تصمیم‏ گرفتم سایر رمان‏های او را که بسیاری از مردم پسندیده،بودند پیدا کنم.آثاری همچون:«خانه‏ای برای آقای بیسواس»، «مشت و مالچی عارف»،«خیابان میگل».

وقتی کتاب«در خم رود»که شاید بتوان آن را شاهکار نایپل نامید،در سال 1979 منتشر شد من در آمریکا زندگی‏ می‏کردم و هنوز به‏خاطر دارم که وقتی این کتاب را با چاپ زیبای‏ ناپف(Knopf)

به من تحویل داده شد،چقدر هیجان‏زده‏ شدم و سپس با سلیم‏[قهرمان کتاب‏]به خلوت نایپل در گرمای‏ سوزان تابستان نیویورک سفر کردم.به نظر من با این رمان‏ بود که نایپل خود را کاملا یک سروگردن از نویسنده‏های‏ معاصر خود بالاتر برد و سبکی منحصربه‏فرد یافت.

درطول این مدت،اگرچه او به روزنامه‏نگاری هم روی‏ آورد،اگرچه رمان‏های بعدی وی،همچون؛معمای رسیدن» چیزی شبیه زندگی‏نامه بود و اگرچه در مقالهء«سایهء سر ویدیا»نوشته پل‏تروکس تاحدی غیرمنصفانه از او انتقاد شد، اما او با درایتی قابل تحسین توانست خود را از این خودپردازی‏ خلاص کند.

بنابراین وقتی نایپل با آن اختصار کلام خاص خود چند صفحه‏ای درمورد خاطراتش نوشت،این چند صفحه تحت‏ عنوان«خواندن و نوشتن:یک گزارش شخصی»اولین بار در مجله«معرفی کتاب نیویورک»که حامی همیشگی‏ روزنامه‏نگار ادبی او بوده،به چاپ رسید.

درحال‏حاضر این مجله یک کتاب کوچک از زندگی‏نامه‏ نایپل را با چاپی زیبا منتشر کرده است که باتوجه با اینکه‏ یک گزارش مختصر و گویا از آغاز کار یک نویسنده است، می‏تواند جزء اصلی کلکسیون طرفدارانش باشد.

«خواندن و نوشتن»شاهد زنده فعالیت‏های نایپل است: بسیار شفاف و واضح،دلتنگ‏کننده،مستقل و بی‏شک باور نکردنی مغرورانه.او به‏گونه‏ای خارق العاده،فقط بااستفاده از 2Lچند کلمه،خواننده را به قلب‏ سرزمین مادری خود ترینیداد می‏برد،«یک قوم مهاجر آسیایی‏ در یک سرزمین کوچک در دنیای‏ جدید»؛و تحصیلات عجیب و انگلیسی مآب شده خود را در آخرین‏ روزهای امپراتوری توصیف می‏کند. پدرش داستان‏های کوتاه می‏نوشت‏ و خیلی دوست داشت قسمت‏هایی‏ از ادبیات انگلیس را بلندبلند برای‏ پسر خود بخواند.صفحه‏هایی‏ پراکنده از فصل‏های آغازین« الویر تویست»،«نیکلاس نیکلبی»و «دیوید کاپرفیلد»و همچنین یک‏ یا دو صفحه از قصه‏های شکسپیر قسمت‏هایی از این ادبیات بودند.

نایپل جوان در سن یازده‏ سالگی تصمیم گرفت که نویسنده‏ شود،اما تا چند سال بعد،همان‏طور که خودش می‏گوید،این فقط یک‏ احساس قلابی،ساختگی و غیرواقعی بود.

اسکن‏ او علاوه بر اینکه استعداد خود را دست‏کم می‏گیرد،درمورد مهارت خود نیز با لحنی بی‏اعتنا و باتحقیر سخن می‏گوید. او ادعا می‏کند که قدرت نویسندگی و خلاقیتش به کمک‏ سینما به منصه ظهور رسید.ازاین‏رو،یا شیطنت می‏پرسد که آیا نمی‏شود استعدادی که وارد ادبیات تخیلی و خلاق شده، در نیمه نخست قرن حاضر در عرصه درخشان سسینما به‏کار گرفته شود.به‏هرحال،جدای از داستان‏نویسی،نایپل به‏ منتقدان خود هم پاسخ می‏دهد.خاطرات دوران کودکی خود را به رشته تحریر درمی‏آورد و احساس فراق شدید خود را از ادبیات انگلیسی کاملا واضح بیان می‏کند.حتی اگر ادبیات‏ داستانی نتواند نایپل را اقناع کند،آثار وی همچون مأوایی‏ برای میلیون‏ها انسان باقی خواهد ماند.درحال‏حاضر او هر عقیده‏ای که داشته باشد شخصیتی بسیار برجسته در ادبیات‏ داستانی انگلیسی معاصر است.